



کتبی‌ها، کتاب‌های خطیبی، و وطن امروز

حرکت آمریکایی‌ها که روند رو به رشد این کشور را متوقف و حتی برعکس کرد، ناکامی در دستیابی به اهداف اعلام شده در جنگ عراق بود. روز گاری، آمریکا با اعلام خبر اینکه قصد حمله نظامی به یک کشور را دارد، تصمیمات کلان و اساسی در آن کشور را تغییر می‌داد و حتی موجب فروپاشی آن می‌شد. همین آمریکا در سال ۲۰۰۳ نمساد تام و تمام اقتدار خود، یعنی قدرت نظامی را وارد کشور عراق کرد و گفت می‌خواهد عراق را به عنوان یک نمونه آزمایشگاهی به نمادی از دموکراسی غربی تبدیل کند اما چندی نگذشت که دورترین افراد به این خواسته و هدف در عراق به قدرت رسیدند و این کشور را در دست گرفتند. لذا بر اثر همین اتفاق یعنی ماجرای جنگ عراق، طیف نخبگان بویژه سیاستمداران این کشور به این نتیجه رسیدند که آمریکا در حال از دست دادن قدرت کنترل و مدیریت جهان است.

۱- آقای «فرید زکریا» سال ۲۰۰۲ کتابی می‌نویسد تحت عنوان «جهان پس‌آمریکایی» که البته در آن زمان خیلی‌ها معتقد بودند فرید زکریا ماجرای زوال آمریکا در جهان را زیادی بزرگ کرده و خیلی‌ها هم می‌گفتند او یک فرد است و یک نظر شاذ دارد و نباید خیلی جدی گرفته شود، البته بعدا همان‌ها هم دیدند که نه‌انگار ماجرا چیزی است!
۲- آقای «پچارد هاس» رئیس شورای روابط خارجی آمریکا و معاون برنام‌ریزی وزارت خارجه این کشور که سرد و گرم چشیده روزگار و در سیاست‌گذاری‌های این کشور فرد بسیار موثری است، سال ۲۰۱۱ کتابی می‌نویسد که ردپای اظهارات امروز آقای ترامپ در آن دیده می‌شود. نام این کتاب «سیاست خارجی از خانه شروع می‌شود» است. او در این کتاب بزرگ‌ترین تهدیدات آینده ایالات متحده را برمی‌شمارد و می‌گوید اصلی‌ترین تهدیدات ناشی از بن‌بست‌های داخلی آمریکاست. او در این کتاب مساله مهاجرت را مطرح می‌کند، یعنی دقیقا همان مساله‌ای که ترامپ روی آن دست گذاشته و هر روز یک اقدامی می‌کند.

بدهی‌های ملی مساله بعدی است، هزینه‌های درمانی نکته بعدی و … پچارد هاس چنین می‌سسه به مساله خاورمیانه و موضوع عراق و ایران هم اشاره می‌کند و آنها را نیز به عنوان عوامل موثر بر کاهش قدرت نفوذ و مدیریت جهان توسط آمریکا مد نظر قرار می‌دهد و می‌گوید آمریکا بزودی دیگر ابرقدرت نیست و تنها یکی از قدرتهای بزرگ خواهد بود. خب! این تحول بزرگی است و اگر ما این مساله را نفهمیم تحلیل‌های متفاوتی از واقعیت ارائه می‌دهیم.

۳- هنری کیسینجر هم سال ۲۰۱۴ کتابی با همین مضمون و با عنوان «نظم جهانی» می‌نویسد. او در این کتاب می‌گوید نظم جهانی پندیراج دست آمریکا خارج می‌شود و باید برای توقف این روند (فرسایش قدرت آمریکا) کاری کرد.

۴- در همین آقای ایمان برژینسکی هم به این مساله می‌پردازد و سخن همین افراد را با نوع دیگری تکرار می‌کند.

۵- ژورف نای سال ۲۰۱۵ به عنوان عضوی از جریان نخبگی آمریکا که قائل به نقش آفرینی موثر غیرنظامی این کشور در جهان است، کتابی می‌نویسد با این عنوان که «با قرن آمریکایی به سر آمده؟» این سیاستمدار خیره آمریکایی می‌گوید نقش آفرینی آمریکا به عنوان یک ابرقدرت از ابتدای دهه ۱۹۰۰ میلادی آغاز شده و سال ۲۰۱۵ به پایان رسیده و حالا دیگر آمریکا هم‌زمنی خود را از دست داده و در حال تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ است.

مجددا برای مثال عرض می‌کنم، آمریکایی که روزی با تهدید یک کشور می‌توانست همه چیز یک حکومت را به هم بریزد، امروز حتی با عملیاتی کردن آن اتفاق مانند حمله موشکی به سوریه هیچ تغییری در پازل و معادلات ماجرا ایجاد نمی‌کند و به عبارتی کسی این تهدید و این حمله را جدی نمی‌گیرد، لذا دقت کنید اظهاراتی که آقای ترامپ با آن رای آورده دقیقا حرف جریونی نخبگانی و مسؤولان آمریکاست. حرف این نخبگان همین است که آمریکا مقتدر دوازش به سر آمده، لذا ترامپ در فضای واقعی آمریکا بالا آمده و خیلی‌ها که علاقه دارند آمریکا به همان دوران ابرقدرتی خود بازگردند به کسی رای داده‌اند که شعارهای بسیار محکمی داده و وعده‌های بزرگی را مطرح کرده است.

ب- اما مباحث اقتصادی دومین جنبه رای‌آوری آقای ترامپ در انتخابات است. شاخص مهم ارزیابی اقتصاد آمریکا میزان بدهی‌های ملی این کشور است. از سال ۱۹۹۶ روند ایجاد یک بدهی بزرگ در آمریکا آغاز می‌شود و در پایان دولت آقای کلینتون این بدهی به رقم ۳ تریلیون دلار می‌رسد. جرج بوش پسر سال ۲۰۰۰ با انتقاد از بیل کلینتون می‌گوید به من رای بدهید تا بتوانم روند افزایش بدهی‌های ملی آمریکا را متوقف کنم و اوضاع اقتصادی کشور را سالم ببخشم. او در انتخابات سال ۲۰۰۰ رای می‌آورد ولی نه‌تنها نمی‌تواند روند افزایش بدهی‌های آمریکا را متوقف کند، بلکه ۶ جنگ بزرگ افغانستان و عراق را هم روی دست این کشور می‌گذارد و در نهایت سال ۲۰۰۸ با پایان دولت و زمانی که می‌خواهد کشور را به دست رئیس‌جمهوری بعدی بسپارد میزان

گفت‌وگو

دکتر حسین روزبه، کارشناس روابط بین‌الملل در گفت‌وگو با «وطن‌امروز» مطرح کرد

ترامپ، ماحصل به‌بن‌بست آمریکا

دونالد ترامپ آخرین رئیس‌جمهور آمریکای مقتدر خواهد بود

با مردم و جامعه آمریکا دارند. مردم آمریکا طی ۳۰ سال گذشته این

حلقه بسته قدرت و ثروت را درک کردند و در انتخابات گذشته به این حلقه «ه» گفتند و به نظر من از این بعد هم مردم دیگر این ساختار را بر نمی‌تابند، چه ترامپ موفق عمل کند یا ناموفق باشد. ترامپ‌نسخه‌ای بود که زوال قطعی آمریکا را به تأخیر بیندازد، حالا این به قدرت رسیدن وی حاصل تدبیرها و نقشه‌های عجیب و غریب هست یا نه را کنار بگذاریم، مهم‌ترین نکته در این میان این است که قدرتمندترین فرد امروز آمریکا یعنی دونالد ترامپ رفتارهای متناقض و تضادهای گفتاری فراوانی دارد، تناقض‌ها و تضادهایی که بی‌شک حاصل و انعکاس شاکف عمیق و بزرگ در جامعه آمریکاست. جنگ و ندانن نشان دادن‌های تند ترامپ و عمل نکردن‌های او، نشانه همین تضاد و همین زوال است، فریاد کشیدن‌های امروز ترامپ یعنی عمل نکردن، فریاد جنگ و یعنی آمریکا نمی‌خواهد حمله کند، مگر در گذشته آمریکا فریاد می‌کشید و حمله می‌کرد؟ از قضا در سکوت آنها بیشتر به هدف خود دست می‌یافتند تا در هیاهو!

■ طی یک سالی که ترامپ به قدرت رسیده، توانسته داخل را مدبریت کند؟ آیا توانسته اقدامات اقتصادی خود با شعار

هر چند یک‌سال بیشتر نگذشته‌ام، از دیدگاه بنده ترامپ در تحقق وعده‌های اصلی خود از جمله همین مساله اقتصادی ناموفق بوده‌است. روال کار بیش از آن چیزی که ترامپ گمان می‌کرد در حال خارج شدن از دست آمریکاست. افزایش بدهی‌ها نسبت به بازه یک‌ساله کاملا جدی است، در امور اقتصادی - اجتماعی تضادهای افزایش یافته و به عبارتی دوقطبی‌های اجتماعی امروز بسیار تندتر و شدیدتر از زمان کاندیداتوری وی است. تصمیمات ترامپ در تشدید این دوقطبی موثر بوده و حالا روزی نیست که بسیاری از شهرهای بزرگ آمریکا شاهد رویارویی موفقان و مخالفان تصمیمات ترامپ نباشند؛ رویارویی‌هایی که به یک تجمع ساده ختم نمی‌شود، بلکه تبدیل به راهپیمایی‌های چندده و چند صد هزار نفره می‌شود. امروز سیاست از جانب ترامپ ابلاغ نمی‌شود مگر اینکه جماعتی معادل نیمی از جامعه آمریکا با آن مخالفت می‌کنند و این مخالفت به سرعت به یک اعتراض خیابانی تبدیل می‌شود. امروز آمریکای واحد و یکپارچ‌های که می‌خواست جهان را در دست بگیرد، در داخل دو تکه شده‌ است.

■ در بعد اقدامات خارجی مثل خروج از معاهده پاریس نظر شما چیست؟ چرایی این اقدام چیست؟

تقریبا یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های اعمال حکمرانی بزرگ آمریکا استفاده از راهبردی تحت عنوان «تئلاف و اتحاد»، حضور و بروز مستقیم در معاهدات بین‌المللی است. آمریکا در مورد یونسکو می‌گوید «اگر قرار باشد کسی یهودی‌ستیزی کند ما از آن خارج می‌شویم، چرا که در نظر جهانی مورد نظر ما یهودی‌ستیزی جایی ندارد». در مورد دیگر قراردادهای کشورهای مختلف باید این را بگویم که وقتی قرار است اوضاع جهان عادی شود و به عبارتی قدرت‌های مقابل آمریکا به نوعی به رسمیت شناخته شوند، آمریکا به سرعت آمادگی این را دارد که زیر میز هرگونه توافق بزند تا از عادی شدن اوضاع و به رسمیت شناختن دیگران جلوگیری کند. کوچک شمردن باقی بازیگران جهان و حفظ فاصله آمریکا با دیگر کشورها چه در مقام نظر و چه در مقام عمل، راهبرد اساسی آمریکا برای حفظ هم‌زمنی خود است. آمریکا اجازه نمی‌دهد کسی به این کشور نزدیک شود. در برجام می‌گوید منافع آمریکا تأمین نشده بدین معنی که برجام توانسته‌از گسترش قدرت ایران در سطح منطقه جلوگیری کند. می‌گویند ایران هنوز توانایی موشکی دارد، در حالی که برجام قرار بوده مانعی برای گسترش قدرت این کشور باشد و آن را مهار کند. قبول معاهده آب و هوایی برای آمریکا یعنی قبول محدودیت برای اقتصاد صنعتی این کشور، صنعتی که عامل بزرگی در تخریب محیط‌زیست است، خب! شمار آمریکایی تولیدکن یعنی تولید CO2 بیشتر و حضور در این معاهده یعنی قبول محدودیت‌برای فعالیت صنعتی و تولید در آمریکا.

■ نسبت آمریکای ترامپ با برجام چیست و تحلیل‌حضر تعالی از اقدامات آتی وی چیست؟

ترامپ نماد مجموعه‌های مختلفی است که در مقابله با جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند، این مقابله گاهی در مدلی نرم‌صورت می‌گیرد و گاهی سخت. طی دورانی که مذاکرات برجام آغاز شد، در جریان بود و پایان پذیرفت، هرگز حتی یکی، از آمریکایی‌ها نه پیام دوستی شنید و نه اینکه بگویند ما دیگر با ایران دشمن نیستیم، یا هر نگاه‌هایی که ما به برجام داشته باشیم، چه آن را یک فرصت بدانیم و چه تهدید، رفتار طرف مقابل را باید به صورت صحیح مشاهده و تحلیل کنیم. در برجام یک طرف ما بودیم و طرف دیگر با وزن بسیار بیشتر نسبت به بقیه، ایالات متحده آمریکا قرار داشت و مسؤولان همین آمریکا از اوامرا تا جان

کری و دیگر مقامات این کشور هم همواره از برجام به عنوان نسخه‌ای برای مهار قدرت هسته‌ای ایران نام بردند و نه چیز دیگر و هر موقع هم چنین حرفی زدند بلافصله ادامه دادند که در ابعاد دیگری مانند قدرت منطقه‌ای ایران، توان موشکی و… همچنان درگیری ما با ایران وجود دارد و ادامه خواهد یافت.

لذا نگاه راهبردی آمریکا به ایران، نگاه مقابله و مهار است و نمی‌توان گفت برجام این نگاه راهبردی را تغییر داده است. خب! آمریکایی‌ها برجام را مسیری برای تخلیه قدرت هسته‌ای ایران می‌دانستند و می‌دانند و حالا با حضور ترامپ این نگاه توسعه یافته و بیان می‌شود برجام توانسته بخوبی ایران را مهار کند، لذا باید دستخوش تغییرات دیگری به نفع آمریکایی‌ها شود.

■ آیا ترامپ برجام را به هم خواهد زد؟

به نظر من خیر! زیر میز برجام نخواهد زد اما برای اصلاح آن و مذاکره مجدد تلاش ویژه‌ای خواهد کرد، لذا برای تقویت آن به نفع آمریکا وارد میدان خواهد شد. دقت کنید که طی ۴۰ سال گذشته ایران محور بهم زدن نظم مطلوب آمریکایی‌ها در منطقه بوده و این روزها با عقب راندن داعش این نظم را با سرعت بیشتری برهم زده است، لذا باید گفت حالا دیگر سخنی از خاورمیانه بزرگ نیست و معادلات به سمت مدل‌های بومی درون کشورها تغییر کرده است، چنانکه عراق که ۱۵- ۱۴ سال پیش مورد حمله مستقیم ایالات متحده قرار گرفت، اکنون نه تنها مستعمره این کشور نیست، بلکه خود تبدیل به یک عنصر از محور مقاومت در منطقه شده است.

■ اگر کلینتون هم در انتخابات به پیروزی رسیده بود همین رفتارهای ترامپ را انجام می‌داد؟

دقت کنید که اقدامات ترامپ یک انتخاب نیست، بلکه بیشتر از سر اجبار رفتار می‌کند. پس اگر هیلاری کلینتون هم وارد صحنه شده بود نام‌ش از این بود که با همین محتوا اقدامات خود را به پیش ببرد حالا شاید به طور شکلی، بر برخی رفتار تغییر می‌کرد، هرچند واقعا معتقدم اگر خانم کلینتون رئیس‌جمهور شده بود به دلیل نسبت بسیار نزدیکی‌تری که با لابی آی‌پک دارد، دشمنی‌ها نسبت به ایران بسیار بیشتر از رفتارهای دونالد ترامپ بود و با سرعت بیشتری ایران تحت فشار آمریکاقرار می‌گرفت.

■ موفقیت نگاه به اروپا به جای آمریکا، به معنای برجام بدون آمریکا مقدر قابل توجیه است؟ در صورتی که آمریکا زیر برجام

بزنند، اروپا با ایران می‌ماند یا به سمت ایالات متحده متمایل می‌شود؟

اگر بخواهیم اروپایی‌ها را جایگزین آمریکا کنیم در واقع یک

بازگشت به عقب انجام داده‌ایم. حداقل سال‌های ۸۲ تا ۸۴ ما به چه کسی ملناکره می‌کردیم؟ اگر گزاره نقش آفرینی و موفقیت معامله با تئوریکای اروپایی جواب می‌داد که خب سال ۸۲-۸۲ باید کار تمام می‌شد و مذاکرات به نتیجه می‌رسید، لذا به نظر کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند خودشان می‌دانند چقدر این سخنان از نظر نخبگانی پایه و اساس سنتی دارد. از این رو اول باید برسیم همین امروز اصلا

اروپایی‌ها چقدر با ما هستند و چقدر در حال تعامل با ایران و اجرای برجام هستند؟ اگر هم باشند باید این را مطرح کنیم که در زمان تندی آمریکا و فشارهای اقتصادی آمریکا علیه اروپا، ۳ کشور اروپایی یا حتی دیگر کشورهای این قاره چقدر به سمت آمریکا می‌روند و چقدر به سمت مشوق‌های اقتصادی ایران؟ وزن کدام یک بیشتر است؟ به علاوه اینکه من همین الان هم فکر می‌کنم اروپایی‌ها خیلی اختلاف نظری با آمریکا ندارند. سخنان مکرون و مرکل و دیگران امروز تفاوتی با سخنان ترامپ ندارد، تنها در تقدم و تاخر ماجرا تفاوت نظر دارند؛ ترامپ می‌گوید اول برجام را سفت و سخت‌تر کنیم و بعد سراغ موشکی و حقوق بشر برویم اما اروپایی‌ها می‌گویند همین برجام کنیم هم خواسته‌های ما را در زمینه هسته‌ای برآورده می‌کند و باید هرچه زودتر سراغ دیگر

مسائل یعنی موشکی و قدرت منطقه‌ای و حقوق بشر ایران برویم. کل اختلاف آمریکا و اروپا همین است، البته این به این معنی نیست که ما

از فردا روابط خود با ۳ کشور اروپایی را قطع کنیم، نه اتفاقا من می‌گویم نباید روابط خود را محدود به همین ۳ کشور کنیم و باید سراغ دیگر کشورهای اروپایی، کشورهای آسیایی و حتی آفریقایی و آمریکای لاتین برویم. انگلیس، آلمان و فرانسه همه دنیا نیستند، اتفاقا باید استراتژی هوشمندانه‌ی تعاملی ویژه‌ای را در عرصه سیاست خارجی مدنظر بگیریم و کل عرصه دیپلماسی را در معاونت اروپا و آمریکا خلاصه نکنیم. البته خب! در این رویکرد ممکن است آمریکایی‌ها مزاحمت‌هایی هم برای ما ایجاد کنند اما می‌شود با تلاش مضاعف به نتایج خوبی رسید و سیاست خارجی را در راستای تأمین اهداف ملی هدایت کرد. معتقدم جایگزین کردن ۳ کشور اروپایی به جای آمریکا تکرار یک تجربه شکست خورده است و باید از آن پرهیز شود.

